



روایتی از نحوه شهادت دکتر شهرداری از زبان همسر

تولد در دل آتش

شدن خودروها، دکتر نمی‌توانست خودرو بیاورد به همین دلیل با خودروی من رفتیم و به پسر محسن هم گفتیم ما بیاید اما گفت کلاس دانشگاه او ساعت ۱۰ صبح است و نیامد و این لطف خدا بود که نباید تا شاهد این حادثه تلخ نباشد.

شهید شهرداری و راننده جلو نشستند و من هم عقب، دکتر مطابق معمول که بیشترین استفاده را از وقتش می‌کرد در ماشین شروع به گوش کردن تفسیر قرآن آیت‌الله جوادی آملی کرد، حدود پانصد، ششصد متر در بزرگراه ارتش رفته بودیم که یک موتوری نزدیک ماشین شد در همین حین راننده فریاد زد دکتر برو بیرون.

شهید شهرداری پس از فریاد راننده گفت چی شده؟ من چون کمربند نداشتم بلافاصله از ماشین پیاده شدم راننده

خانم دکتر قاسمی همسر شهید شهرداری نحوه روز شهادت دکتر را این‌گونه روایت کرده‌اند:

روز قبل از حادثه دکتر از دانشگاه به من زنگ زد و گفت در دانشگاه جلسه‌ای هست که من هم باید بروم، چون من یک طرح در دست اجرا داشتم که مدتی بود به مشکل خورده بودم و دکتر گفت مشکل طرح من در آن جلسه حل می‌شود. فردای آن روز من خیلی خوشحال بودم.

صبح روز بعد با دکتر از منزل بیرون رفتیم. به علت آلودگی هوا و زوج و فرد

”

مجید واقعاً آماده شهادت بود چون وقتی زندگی این مرد را مرور می‌کنم می‌بینم رویه مجید در زندگی هیچ سرانجامی جز شهادت نداشت